

تفسیر قرآن مجید  
بر اساس تفسیر موضوعی

# پرهیز از فحشاء

ولا تقربوا الفواحش ما ظهر منها وما بطن .  
به کارهای زشت چه آشکارا و چه پنهان نزدیک نشوید .

\* \* \*

سوره انفصام

آیه ۱۵۱

منشور چهارم

منشور چهارم از فرمان های جاویدان قرآن ، دوری از هر چیزی است که از آن در زبان عرب به عنوان «فحشاء» یاد می شود .

«فحشاء» در اصطلاح ما ، به اعمال جنسی نامشروع می گویند در حالی که در زبان عرب هر نوع رفتار و گفتار فوق العاده بد و تنفرزا را ، «فحشاء» می نامند (۱) بنا بر این هر نوع کار زشت و تنفرزا مانند دروغ و ، « پیمان شکنی » «فحشاء» شمرده می شود .

اگر قرآن آمیزش های نامشروع زن و مرد را ، « فاحشه » ، می فرماید :

**«ولا تقربوا الزنا انه كان فاحشة وساء سبيلا» اسراء ۳۲**

به زنا نزدیک نشوید حقا که کار بد و روش زشتی است

و یا عمل قوم لوط را «فاحشه» می خواندومی خواندومی فرماید ،

**آتاتون الفاحشة ما سبقكم بها من احد من ابيالعين (اعراف ۸۰)**

چرا چنین کار زشتی را انجام می دهید که پیش از شما کسی آن را انجام نداده است .

و یا متهم کردن زنان پاکدامن را به کار زشت ، «فاحشه» می خواندومی فرماید

(۱) مفردات راغب ، ماده «فحش»

**ان الذین یحبون ان تشیع الفاحشه فی الذین آمنوا لهم عذاب الیم (نور ۱۹)**  
 : آنان که انتشار خبر زشت را در باره افراد با ایمان دوست دارند ، برای آنان عذاب دردناک است .

خلاصه اگر قرآن این سه مورد را ، «فحشاء» می داند ، نه از این نظر است که لفظ «فحشاء» موردی جز این سه ندارد ، بلکه به خاطر این است که این لفظ معنی وسیع و گسترده ای دارد که این سه مورد ، از موارد و مصادیق آن معنی کلی می باشد . همان طور که یادآور شدیم ، بسیاری از گناهان تنفر زامی تواند ، مصداق آن باشد حتی اعمالی مانند ، آدم کشی و نزدیکی به مال یتیم و غیره .

ولی چون دو مورد اخیر به صورت خاص در این فرمان های جاویدان قرآن وارد شده قطعاً مقصود از آن ، معنی محدودتر خواهد بود .  
 در نتیجه هر نوع کار تنفر آمیز ، خواه آشکار باشد و یا مخفی و پنهان و به تعبیر آیه (ماظهر منها و ما بطن) حرام است و باید از آن دوری جست .

مثلاً : برخی هستند که بی پروا با زنان آلوده نزدیکی می کنند این همان فحشای آشکار است در صورتی که برخی در خفا معشوقه هائی دارند ، که با آنان طرح دوستی ریخته ، و سرسری پیدامی کنند و این همان فحشای مخفی است .

قرآن به این دو نوع گناه در آیه دیگر نیز اشاره می کند و می فرماید :

**و آتوهن اجورهن بالمعروف محصنات غیر مسافحات و لا متخذات اخدان (انساء آیه ۲۵)**

: مهر آنان (زنان) را به شایستگی بپردازید غنی و پاک باشند نه زناکار ، و نه رفیق گیر .

با توجه به این مطالب می توان گفت : مسائل مربوط به امور جنسی اعم از آشکار و پنهان یکی از مصادیق قطعی این فرمان است که آیه به آن ناظر می باشد ، هر چند نمی توان مقادیر آن را در آن منحصر ساخت بلکه آیه ، می تواند معنی گسترده تری داشته باشد .

اکنون لازم است قدری در باره همان مورد قطعی بحث و گفتگو کنیم :

### اخلاق جنسی

شکی نیست که افراد انسان ، با میل جنسی با برصه جهان می گذارند ، ولی

این تمایلات نهفته ، در سالهای خاصی از عمر ، بیدار شده و رشد و نمو می کند و در بحبوحه جوانی از قوی ترین و کوبنده ترین احساس جوان بشمار می رود ، که اگر در این فصل از عمر ، به طور صحیح رهبری نشود ، فاجعه بلکه فاجعه هائی به بار می آورد .

امروز « کمون جنسی » در تمام معافل علمی و تربیتی هر چند با اصول بهداشت و ضوابط طبی همراه باشد ، محکوم شمرده شده است ، و طرفداری ندارد . زیرا در این مسلک رابطه پدر و فرزند ، قطع می گردد ، در صورتی که هر پدری می خواهد فرزند خود را بشناسد و آن را مایه بقاء خود و صورت گسترده وجود خویش می اندیشد .

بنابر این اندیشه لغو پیمان شوهری و همسری ، و طرد اختصاص یافتن هر همسری به شوهر معینی ، پنداری ، بیش نیست حتی در آن نقطه ای که می خواستند ، این روش را پیاده کنند با واکنش سخت توده ها مواجه گردید و سرانجام ناچار شدند که به ازدواج قانونی پناه ببرند و آن را به رسمیت بشناسند .

«لنین» و همفکران او تصور می کردند که تعیین ها و اختصاص ها مایه نزاع و کشمکش است از این جهت باید با آنها مبارزه کرد و از میان برداشت. در نظر آنان ، مالکیت فردی ، پول نام ، و همسر معین ، مایه تشخیص است که به نزاع و جدال کمک می کند ، از این جهت باید جامعه جامعه را از این تعیین های نزاع آفرین ، پاک کرد !!

ولی در وقت عمل همگی مشاهده کردند که برنامه شان در بسیاری از این مراحل با شکست روبرو است بالاخص در مسئله کمونیسم جنسی که هیچ انسانی حاضر نبود که پیوند خود را با فرزندش قطع کند و نهال وجود خود را نشانسد از این جهت دانشمندان بر این نظر اتفاق کردند که باید در اعمال غریزه جنسی ، محدودیت و یا محدودیت هائی پدید آید .

### نظریه راسل

«راسل» دانشمند معروف انگلیسی ، در این مورد ، نظریه خاصی دارد ، او آزادی اعمال جنسی را تالعه ای که منجر به اختلاط نسل نشود تجویز می کند ، و نظریه خود را روی دو اصل استوار ساخته است ، «آزادی» و «لزوم شناسائی فرزند» بنابر این در صورتی که ترس از اختلاط فرزندان نباشد همه کار را مجاز می شمرد .

### این طرح از سه نظر مردود است

اولا معنی آزادی انسان که یکی از نعمت های گرانبها است این نیست که انسان دارای میل و اراده و خواست است که به هر نحوی خواست ، میل خود را عمل کند .

تفسیر آزادی بایده معنی، تیشه بزرگی بر ریشه اخلاق وارد می‌سازد زیرا یک چنین آزادی ، همان آزادی حیوانی و جنگلی است و موجودی که در آنجا زندگی می‌کند می‌خواهد در برابر میل او هیچ ردا و مانعی وجود نداشته باشد .

بلکه مفاد آزادی انسانی این است که بشر خواست‌های خود را با دیگر استعداد های عالی و مقدس خود که در حال شکوفائی است ، همگام و هماهنگ سازد و خود را در مسیر تکامل قرار دهد اما آن گونه آزادی که مایه هدر رفتن دیگر استعداد ها و شایستگی‌ها است، آزادی انسانی نیست ، و بر فرض که نام آن را آزادی بگذاریم ، احترامی ندارد .  
در این صورت آزادی بده معنی وسیع که برابر با بند و بی‌باریست نمی‌تواند مستمسکی در شکستن قید و بند های ازدواج، گردد .

**ثانیاً :** هر گاه هر نوع رابطه رامیان همسران قانونی و دیگران به رسمیت بشناسیم از کجا که همسر قانونی به شوهر خود خیانت نکند در موقع هیجان شهوت ، و طغیان غرائز جنسی ، احترام به حقوق دیگران ، آنچنان فراموش می‌شود که بینش و بینائی عقل انسان را کور و نابینا می‌سازد و انسان در این موقع جز اشباع غریزه جنسی چیزی را به رسمیت نمی‌شناسد ، آیا چنین وضع می‌توان به پدری اطمینان داد که «جنینی» که در رحم همسر قانونی او هست ، مربوط به خود او است نه دیگری ؟!

**ثالثاً :** در نخستین روزهای ازدواج غالباً حافظ پیوند همسری همان کامیابی‌ها و لذت‌های جنسی است ، اما پس از گذشت زمان بس کوتاه ، حافظ این پیوند، الفت و علاقه روحی است که میان همسران به‌رور زمان به وجود می‌آید به طوری که برای همسر شخصی جز شوهر مورد علاقه پیدا نمی‌شود و محیط زندگی هر دو ، بامهر و مودت توأم و همراه می‌گردد در این صورت هر گاه به همسران قانونی اجازه داده شود که با افراد دیگر ، به عشق و مغالطه ، و کامیابی‌های جنسی محدود، بپردازند ، در این صورت چیزی نمی‌گذرد که چراغ مهر و مودت به خاموشی گرائیده چشم و دیده ، هوسباز زن به جای دل بستن به شوهر دل به دیگران می‌بندد و در نتیجه پیوند زناشویی از هم گسسته و رشته خانوادگی از هم می‌باشد.

(ادامه دارد)

